



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

یکشنبه ۰۴ جولای ۲۰۲۱

ناتور رحمانی

سالها در افغانستان باران نخواهد بارید ، این خشکسالی ها را باران های بهار آزادی سیرآب خواهد نمود

وقتی فصل ها جابجا شدند ، دود خاک سوخته به فضا بلند شد ، کوه ها از حرارت سُرَب مذاب مفهوم هزار انفجار را با هزار ها زخم سینه اش نداعی کرد ، دره های سبز و درختان گشن تاراج دست توفان و تندباد گردیده بی برگ و بار گردید ، دگر چشم کور دریا ها ، رود ها و چشمه سار ها نمناک نگردید ، لب خشک و ترکیدهء زمین و جاده در انتظار قطرهء باران عطوفت زیر چکمه های رهروان آمده از آنسوی مرز محبت و دوستی با سنگ در سینه و سلاح در آستین خونین گردید ، این جهنمی ترین روز در تقویم ساعت را با عقربه های کشیده شبیه گژدم روی پودر خاک نشان میداد که زهرآگین از عقب همدیگر روان بودند. (تو گویی عدد هفت با هشت مسابقه داشت) روزها به درازی ماه و ماه ها طویل تر از سال و سالها به بلندای قرن ها رسید . آفتاب زخمی تر از همیشه بر فرق زمین نشست و خشکسالی را با ریشه های سوخته پیوند زد ، هجوم ملخ ها در مسیر شان هسته و جوانه نگذاشتند حتا از قعر قحط سالی استخوان شکستاندند و به نیش کشیدند . سیاهرنگ ترین ملخ ها در هزار چاک زمین خشکیده تخم گذاری کردند و خود با خوردن همدیگر زنده گی را به گروگان گرفتند تا دور دگر که آفتاب برای التیام زخم ها ، خودش را به چادر شب پیچید . بدبختی ها از کوتاهترین راه رسید و همه را به هم خلط و خمیر نمود . باور در مزارع خشخاش بارور گردید و هزارها ملخ سرخ و سیاه از تخم های گذاشته شده به چاک چاک زمین برون برآمدند و اندیشه آزموده ای شانرا بسیار آسان از مسلخ نیات شان عبور داده روی هر تخته ی شکسته از حوادث بار کردند تا باد برخاسته از ویل آنرا به دوران آورد و بها دهد

آنها این هجو و هجوم را مبارزه نام گذاشتند . مبارزه برای شکمبارہ گی و شکمپاره گی ... این قشر ملخ های کتابخور مشبوع شده از هزار ها ریشه ی گسسته در عمق خاک برای ارتفاع شکم های شان از شب و شلاق شعار ساختند و با گردونه ی هیجانان لذت بخش برای ساختن خاطره های پرشور و نام آور بطور مطلق جدا از احساس و حقیقت با همان تشنگی قرون از خشک فکری به سیر و سیاحت پرداختند و برای مستی و تفنن آشامیدن قطره قطره خون انسان را تا نهایت جنون و دیوانگی تقاضا نمودند ، خون توده های نادار و ناتوان را که همیشه قرضدار زنده گی بوده و میخواستند هر چه سریع تر از گذرگاه ستم عبور نمایند تا به سیر نمودن شکم های شان برسند ، آنها میدانستند که درین راه قطره قطره خون شانرا به شیشه می کشند و بار بار نابود خواهند شد ، مگر بی هراس به پیش میروند زیرا تمام راه ها را کوبیده اند و شکنجه زندان و زنجیر را دیده اند ، این توده ها بدور از نیت ماجراجویانه پا برهنه تا آخر خط میدوند « تا بهار آزادی ». این ها برای رسیدن به هدف شان شرافت را خدشه دار و ناموس را به گرو نمی گذارند و از شدت ترس رنگ نمی بازند ، این توده های تحت ستم قدسیت نفرت از معامله گران خاک و خون خویش را همیشه در قلب خود شعله ور نگهداشته اند ، نه گذشته های دردناک فراموش شان میشود و نه با آدمکشان خاین آشتی و سازش دارند ، این ها برای آزادی می رزمند

هجوم ملخ ها در خشکسالی اندیشه لای پنجه های روس غدار هسته ی کودتا ها را گذاشت و با بربادی تمامیت زنده گی مادی و معنوی ، بنام منفور (خلق و پرچم) در هزارها زخم زمین ناشی از انفجار و انزجار فرو رفتند و آنجا ها تخم گذاری کردند که در دور دگر بنام های ملوث مجاهد ، طالب ، نیروی شمال و غیره سربرون کردند ، همه یکساخت همه یکرنگ ، تا تخم گذاری اختاپوس هزارپا ، یانکی های اشغالگر و جهانخوار امریکا و شرکا

این ملخ های برآمده از سوراخ های زمین هوای تولید شده از بادپکه اتاق های خواب شانرا با هوای دموکراسی اشتباه گرفته با دیده درایی ذاتی و حقارت فطری شان ازین جا و آنجا آواز برون میدهند ، همین ملخ های ویرانگر و تباه کن اکنون ادیب ، فیلسوف ، مورخ ، قصه نویس ، شاعر ، خاطره پرداز ، واقعه نگار شده اند !!!

وقتی قصاب قلم بزند سیاه را سپید نشان خواهد داد و خیانت را اشتباه ... مگر یک گروه سیاسی با آن همه کر و فر چقدر و چند دفعه میتوانند اشتباه کنند ؟ آنها به قیمت قتل عام مردم و میهن تا حد مستعمره ساختن کشور

این اشتباه خیانتبار یا خیانت اشتباه آمیز ختم کار احزاب آنچنانی نبود . بل آغاز بود، آغاز کاری که یک مصیبت از میان مصیبت دیگری بوجود آمده و هریک خود نوزاد مصیبتبار دیگری را آفرید ... همین ملخ ها بودند که تا دیروز روی ملیون ها دالر، خون ملیون ها افغان را ماسیدند تا مقدار خیانت و جنایت خود را به افغان و افغانستان به اربابان خویش نشان دهند ، امروز هم قصد از بین بردن مزارع از نو کاشته را دارند . گرچه این مزارع از نوع رستنی های مصنوعی تیپ امریکایی و کشور های سرمایداری باشد . میخوانند باز هم کشور را با زور سرمایه و سلاح برای آدمهای اسیر شده ای آن دیار به زندان تبدیل نمایند . زندانهای که احزاب چپ و راست حاکم در افغانستان داشتند و دارند .

شما بصورت دقیق نمی توانید تصویری از زندانهای وحشتناک دوران آنها داشته باشید تا به چشم ندیده باشید

وقتی برون از زندان استید نمیدانید شکنجه گاه چیست ؟ حرفهای پیرامون آن میشنوید مگر وقتی داخل آنجا رفتید خواهید فهمید که شکنجه گاه یعنی چی ؟

آنجا آدم را با شدید ترین عذاب ها آشنا می ساختند که صد بار مرگ بر آن شرف داشت ، و گاهی هم مرگ به اثر شکنجه فرا میرسید که قابل تحمل بود ، آنجا در شکنجه گاه برای مقاومت کردن شجاعت کافی نبود زیرا برای شجاعت میزان و پیمانهای وجود نداشت ، شاید برای یکروز یا یکشب خوب بود مگر برای فردا و فردا شب چی ؟

در شکنجه گاه کوشش میکردند هویت و شخصیت آدم را بکشند ، شکنجه گران با پستی در تلاش چنین کاری بودند گرچه به دیده مردان مبارز بسته به زنجیر بیشتر از پیش زبون و حقیر معلوم میشدند ، این جانوران سیاسی نه تنها با یک زندانی چنین میکردند، بل با کسان وی نیز چنین رویه داشتند ، با آنها که در سوزان ترین روز ها و یا در سرد ترین فصل ها با صد زحمت و نامرادی بچه در بغل خود را عقب دروازه صدارت ، ریاست تحقیق ، حوزه های شماره دار و بدنام (استخبارات با شکل همگون و نامهای مختلف) و یا دیوار بلند زندان می رسانیدند ، آنها آموخته بودند که چگونه توهین ، تحقیر حتی لت خوردن را تحمل نمایند ، یاد گرفته بودند چگونه نفرت و انزجار خود را به رخ ستمگران بکشند ، آنها گاهی با اشک و درد سینه سوزشان خواهان یک خبر خشک و خالی بودند ، میخواستند بدانند جوانان شان ، زنهای مبارز و مردهای کارنامه ساز خانواده های شان زنده اند یا نه

هزار ها هزار آزادیخواه سالها پیش با بسته شدن نطفه ی مبارزه برای نیل به اهداف والای انسانی و رهایی از سلطه استثمار و استعمار در بطن مادر وطن درد کشیده ، درد دیده و با درد و داغ به دنیای پر از ستم پای گذاشته اند تا صادقانه و بی هراس با رژیم های سفاک ، خاین و وطن دشمن پیکار نمایند . گرچه گروه گروه اسیر شکنجه و زندانی شدند و یا جوخه جوخه اعدام و تیر باران گردیدند ... مگر این راه خالی از رهنوردان اسطوره ساز نشد .

حزب به اصطلاح (دموکراتیک خلق) برای بقای خویش با ایجاد سازمان های نامزده ، شریر و سر تا پا گنبدیده و با ادعای بلند بالای چپ تا سطح افراط و ابتذال در فرومایگی ، غلام منشی و قدرت طلبی آنقدر انحراف نمود تا چپه شد ، یا چار پلاق بطرف راست افتاد که هر دو از یک قماش بودند . با تن واحد و سرهای جداگانه شبیه اژدهای دوسر .

سازمان بدسرشت ، بد کاره ای بدنام (خاد) یکی ازین مجتمع ها بود که با رجحان دادن به کمیت اعضا در و دروازه را باز گذاشته به هر گمراه ای مادر خطای عاق پدر و مادر ؛ تن فروشان شهر ، روسپیان اشرافی ، به هر بی مقدار زبون و عقده یی مریض که تشنه مقام ، پول و انتقام بود گفت : بفرمایید . داخل شوید . این سازمان بی بند و بار هر نوع جنس بد جنس را عضو داشت .

درست شبیه مکاره بازار . درین مکاره بازار سیاسی تنها ملت بیچاره و درگیر مانده بود که از چپ و راست سلی میخورد و هر دو طرف رخسارش کبود بود .

این خادیسست های منفور بیشتر و افراطی تر از وظیفه و مسلک خویش ملت را شکنجه و عذاب کردند . بویژه وطنپرستان واقعی را ، این جانی های سفاک حتا بعد مراحل تحقیق در داخل زندان با زندانی جلاد منشانه رفتار میکردند ، مثل انداختن زندانی برای ماه ها در سلول انفرادی ، حبس کردن در تشناب ها و هواکش ها در سرد ترین زمان ، محروم نمودن از ملاقات و پایواری ، حذف کردن حق تداوی ، داکتر و درمان ، دور نگهداشتن زندانی از مشغولیت های سالم ، فکری و آموزشی مثل کتاب ، قلم ، کاغذ ، شطرنج و غیره و چپاول این همه به بهانه های بی مفهوم و مختلف ، ادامه جنگ روانی و روانفرسا بصورت مداوم ، تحریک نمودن اوباشان خادیسست که بنام زندانی ، زندانبان و باشی ایفای وظیفه مینمودند بجان شریف ترین فرزندان وطن و مبارزین بر حق ، سازمان دادن جنگ ها و دعوا های خونین توسط جاهلان (تریاکی) و چاقوکش . (آنها پتره های آهنین پنجره ها را کنده ذریعه سنگ هنگام تفریح در مثلث هموار کرده ، بعد لبه آنرا در داخل اتاق یا وینگ با ساییدن به سمند پیش تشناب تیز و بُران نموده از نوله آفتابه پلاستیکی برای آن دسته میدادند ، آنها این کارد شمشیر گونه را همیشه در نیفه پنهان داشتند تا هنگام جنگ خوب و بد ، حق و ناحق ،

شرافت و بی شرفی طرف خوب ، شریف و بر حق را ضربه زده جرح وارد نمایند . (این قضیه به هیچوجه از دید دفتر سیاسی زندان ، سازمان اولیه ، قومندانی بلاک ها ، ریاست تحقیق و غیره پوشیده نبود ، آنها هم میدانستند هم در سازماندهی آن نقش داشتند و خود محرک بودند . در فرجام آنکه ضربه دیده ، خونین و مالین بود جزایی میگردید و فشار زیاد تر میدید

در پهلوی این همه جفا محکمه اختصاصی انقلابی بیخود از نشای ودکا با گشاده دستی حکم مرگ صادر میکرد و پلیگون ها با نفیر گلوله پیام محکمه را به محکومان میرسانید .

فضا بوی مرگ میداد ، مبارزین با شهامت به گوشه های آسمان غمزده میهن می نگریستند نه به چشمان بی آرم جلادان ، آنها همانگونه مغرور و با صلابت در تیره ترین ساعات شب به کشتارگاه برده میشدند آنگاه هیبت فریاد شان آسمان را میدرید ، سرود شان برای جاویدانگی شدن پیام میداد و اندکی بعد گلوله ای نفس شانرا میدرید .

وقتی شفق رنگ خون میگرفت مادر وطن به گور ناپیدای بهترین فرزندان خود اشک میریخت .
چنین بود وضع زندان و زندانی ، خاد و خادیسست ها در دوران حکومت خود کامه حزب دموکراتیک خلق افغانستان؟!!

دور دگر . شکل دگر ی از جفا و ستم !!

وقتی جلاد کهنه کار با شکل دگر بمیدان آمد بسیار زیرکانه و خاینانه اوامر بدار شکست خورده و هزیمت کرده خویش ، روس غدار را عملی نمود و هزار ها زندانی سیاسی را که معجزه آسا از زیر ساطور قصابان خاد نجات یافته بودند چون گوشت دم توپ برای فرقه ها و کندک های محاربوی سهمیه داد تا بزعم شان چپ و راست ، آنجا در جبهات جنگ راست و چپ ، همدگر خود را نابود نمایند که مگر از (انقلاب کبیر ، شکست ناپذیر ، و برگشت ناممکن ثور دفاع گردد؟!)

این مجری برنامه های جنایتبار (کی ، جی ، بی) و مشهور ترین اجنت آن داکتر نجیب (نجیب الله) رئیس خاد بود که با پوشیدن ردای ریاست جمهوری و تکیه به اریکه قدرت سفاکی اش را تا سطح سیاهی ماندگار بالا برد .

میخوانیم و میشنویم که امروز دار و دسته همان حزب بدنام . وامانده های از اعضای سفاک و وطن دشمن خاد، هر یک از این خاینین تشنه بخون ملت را قهرمان ملی ، آگاه سیاسی ، سرسپرده ، دموکرات ، مترقی ، انسان والا و وطنخواه جا میزنند !!!

آنها فکر میکنند ملت از همان نیمه روز پنجشنبه (هفتم ثور سیزده پنجاه و هفت) سیاهترین روز در تقویم تا کنون خواب بوده هیچ چیز را ندیده و هیچیک از خاینین را نمی شناسند ... وقتی حوادث

از پی هم آمدند و در تراکم ترس آور خویش به فاجعه های جبران ناپذیر تبدیل گردیدند ، جنگ سرد بین شرق و غرب دیوار از یخچال ها و انجماد سالیان سیاسی بین دو قطب و دو ابر قدرت امپریالستی را در کشور بیچاره ما آب نمود ، یگانه حفره گور نما که قابلیت جذب این آب ها را داشت حزب به اصطلاح (دموکراتیک خلق) بود . فشار قهار یخ های آب شده از بُن چاهی کنده شده به دست (خلق و پرچم) برون جهیده در یورش سرسام آور ، بی لگام و جنون زای خویش هر چه را در برابر و مقابل با خود دید ویران و معدوم نمود ، زمین ، هوا ، آدم ، پرنده و جنگل را ... برای این آفت برباد کن و ویرانگر این کار مسله ی نبود

در آخر این حزب پیش درآمد روس بدون دور نما سرسام گرفت ، سر نخ را گم کرد ، چون سنجش ها و سیاست های شان در مورد ملت و وطن غلط از آب درآمد ، حزب سرگیچه گرفت ، درپچال شد ، رنگ باخت ، رنگ گرفت ، تغییر نام داد ، نشان عوض کرد و دهها شعبده بازی دگر مگر بی فایده ... حزب شبیه مار زخمی که سرش را به سنگ کوبیده باشند در صدد احیای دوباره و تجدید حیات با هر حزب ، سازمان ، گروه ، محفل و دارودسته ی که در خیانت و جنایت همتا و همترازش بود سازش کرده حتا با مالیدن پیه خرس به تن و بدنش مرتجع ترین اخوان را برادر و فاشیست ترین سیستم سرمایرداری را پدر خویش خطاب نمود و در سایه دامان هر دو کشته شده گان بدنام خود را قهرمان ملی ، آدمکشان بی بدیل خویش را خیره و خبیر ، دانشمند و فاضل ، گناهان کبیره خود را اشتباه و لغزش نام گذاری کرده در آخر آنچه را تایید نمود که زمانی با دهل و سرنا ، شور و فریاد در ضدیت و با تاکید مرانامه و برنامه خود میگفت : « مرگ بر اخوان الشیاطین ، ارتجاع و امپریالیزم » حزب وطنفروش جیغ میزد : این ها دشمنان ما ، پرولتاریای سراسر دنیا ، جهان هستی و انسانیت استند !!!!

زهی خفت و خواری !!

حالا ببینید که راه به کجا میبرد این حزب پیشتاز ، پیش آهنگ ، طراز نوین ، برگشت ناپذیر و حرام زاده های از بطن مردارش ، اخوان ، طالب و ... راه به ترکستان ، ریاض ، اسلام آباد ، اورشلیم ، لندن و واشنگتن؟؟ همه با هم یکجا ، در پیوند نامقدس ، با تن پوش بیشر می متفاوت ، ریشدار و بی ریش ، چپکی ودریشی دار ، کم سواد و با سواد ، خرد ستیز و بی خرد در رژیم (شتر گاو پلنگی) ساخت امریکا و متحدینش جمع شده اند ، آنها برای بربادی یک کشور بزرگ و مسخ نمودن تاریخ ، فرهنگ ، زبان و دهها پیوند اتنیکی دیگر آن، از هیچ دسیسه ، توطئه ، خیانت و جنایت دریغ نمی کنند .

و قضیه ی ملخ ها ؟

تا « در افغانستان باران آزادی نبارد » این ملخ ها بار ها نظر به فطرت خویش در چاک چاک زمین سوخته و زخمی تخم گذاری نموده و بار ها به اشکال مختلف هست و هستی را به بربادی و ویرانی خواهند کشید و سرزمین افغانها را سوخته ، ویران ، زخمی ، غبارآلود و پُردرد ، به دور از سبزه و بهار و پرنده و رایحه ای خوش زندگی نگه خواهند نمود .

آزادی واقعی افغان و افغانستان همیشه بارور و بهارینه خواهد بود ، به تلاش رسیدن به آن روز و روزگارانو